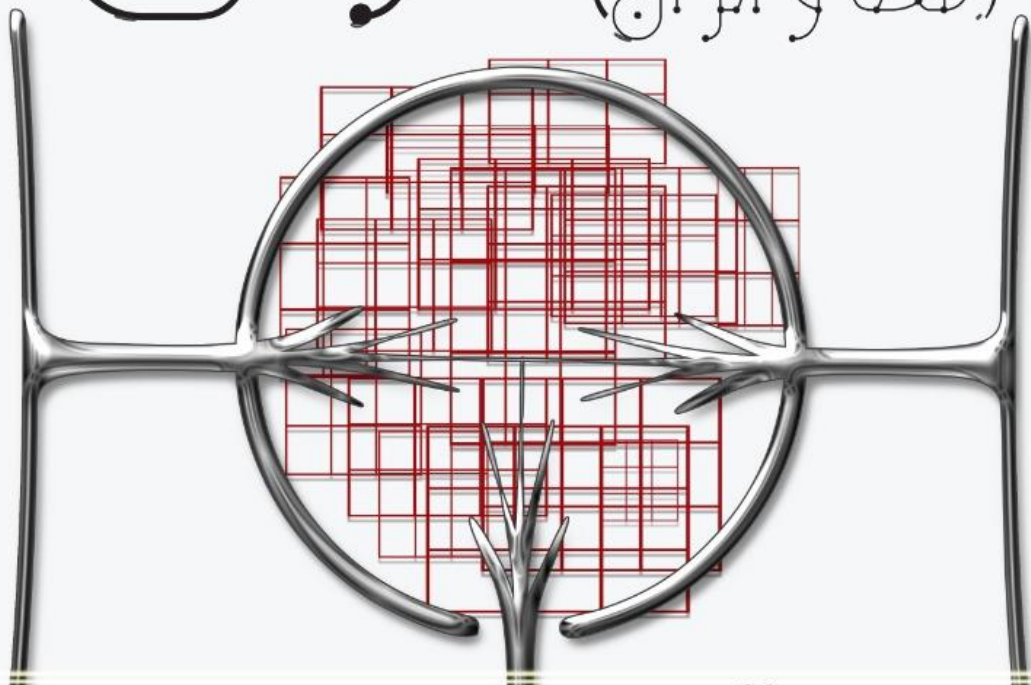


نهاد گرایی (معنا و اثر آن)



آلفرد نورث وایتهد

ترجمه: نیما حیاتی مهر



نشر شدت
Sheddatt.com

سرشناسه: Alfred North Whitehead آلفرد نورث وایتهد، ۱۸۶۱ - ۱۹۴۷ م.
عنوان و نام پدیدآور: نمادگرایی: معنا و اثر آن / آلفرد نورث وایتهد؛ برگردان نیما حیاتی مهر.
مشخصات نشر: تهران: نشر شدت، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۱۰۵ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س. م.
شابک: ۷۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۴-۸۳۸۲-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی Symbolism: Its Meaning and Effect
شناسه افزوده: حیاتی مهر، نیما، ۱۳۶۴، - مترجم

کلیه حقوق این اثر متعلق به نشر شدت می‌باشد
و هرگونه انتشار و توزیع آن به هر نحو پیگرد قانونی دارد

جهت مشاهده و سفارش سایر کتاب‌های نشر شدت به آدرس زیر مراجعه نمایید:

Sheddat.com



نشر شدت
Sheddat.com

نمادگرایی: معنا و اثر آن / آلفرد نورث وایتهد

ترجمه و ویرایش از نیما حیاتی مهر

طرح جلد از رانوسا عجمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۸۳۸۲-۱



نشر شدت

Sheddat.com

پیشکش به ماکس اشتیرنر

پیش‌گفتار.....	۳
فصل اول.....	۴
۱- انواع نمادگرایی.....	۴
۲- نمادگرایی و ادراک.....	۶
۳- درباره‌ی روش‌شناسی.....	۹
۴- خطاپذیر بودن نمادگرایی.....	۱۱
۵- تعریف نمادگرایی.....	۱۳
۶- تجربه به عنوان فعالیت.....	۱۵
۷- زبان.....	۱۷
۸- فوریتِ بازنمودی.....	۲۱
۹- تجربه‌ی ادراکی.....	۲۵
۱۰- ارجاع نمادین در تجربه‌ی ادراکی.....	۲۷
۱۱- ذهنی و فیزیکی.....	۳۰
۱۲- نقش داده‌ی حسی و مکان در فوریتِ بازنمودی.....	۳۲
۱۳- ابژه‌سازی.....	۳۷
فصل ۲.....	۴۲
۱- هیوم درباره‌ی تاثیر علی.....	۴۲
۲- کانت و تاثیر علی.....	۵۰
۳- ادراکِ مستقیمِ تاثیرِ علی.....	۵۳

ترجمه: نیما حیاتی مهر

- ۴- پیشینی بودنِ تاثیر علی ۵۷
- ۵- تقاطعِ حالت‌های ادراک ۶۴
۶. مکان‌دهی ۶۹
- ۷- تضادِ میانِ تعیینِ دقیق و اهمیت ۷۳
- پس‌گفتار ۷۶
- فصل ۳ ۷۷
- کاربردهای نمادگرایی ۷۷

پیشگفتار

این فصول پیش از زمانی نوشته شده‌اند که من آن بنای یادبود در واشنگتن را دیدم که رو به عمارت کنگره قرار داشت، و همچنین پیش از زمانی که از تجربه‌ی گذر از مرزهای ایالت ویرجینیا لذت بردم - تجربه‌ای بزرگ برای یک انگلیسی.

ویرجینیا، آن نماد افسانه در کل جهان کلام انگلیسی: ویرجینیا، که برای همان جهان در دوره‌ی رمانتیک از تاریخ انگلیسی توسط سر والتر رابلی، رمانتیک‌ترین پیکر آن، تسخیر شد: ویرجینیا، که به خواستگاه‌اش وفادار مانده است و تاریخ خود را در افسانه فرو کرده است.

افسانه به شادی بی‌گسست منجر نمی‌شود: سر والتر رابلی برای افسانه‌ی خود رنج کشید. افسانه بر زمین نمی‌خزد، او همچون بنای یادبود واشنگتن بالا می‌کشد - نخ‌سیمیگون که زمین را با آبی بهشت بالا یکی می‌سازد.

آلفرد نورث وایتهد

۱۸ - آپریل - ۱۹۲۷

فصل اول

۱- انواع نمادگرایی

برآوردی سردستی از اعصارِ متفاوتِ تمدن، تفاوت‌های بزرگی در رفتارشان نسبت به نمادگرایی آشکار می‌سازد. به عنوان مثال، در قرونِ وسطی در اروپا، به نظر می‌رسد که نمادگرایی تخیلاتِ انسان-ها را تسخیر کرده بود. معماری نمادگرایانه بود، تشریفات نمادگرایانه بود، تبارنامه‌ها نمادگرایانه بود. با اصلاحات، یک واکنش آغاز شد. انسان‌ها تلاش کردند تا از نمادها به عنوان «چیزهایی واهی و بیهوده اختراع شده» رها شوند و فهمِ مستقیم‌شان را بر حقایقِ غایی متمرکز سازند.

اما چنین نمادگرایی‌ای در حاشیه‌ی زندگی است. عنصری نالازم در ساختمان‌اش دارد. این حقیقت که می‌تواند در یک عصر اندوخته و

در عصری دیگر به دور انداخته شود، به طبیعتِ سطحی‌اش گواهِ می‌دهد.

انواع عمیق‌تری نیز از نمادگرایی وجود دارند که در یک معنا مصنوعی هستند اما با این حال نمی‌توانیم بدونِ آنان سر کنیم. زبان، نوشتار یا گفتار، چنین نمادگرایی‌ای است. صدایِ صرفِ یک واژه، یا شکلِ آن روی کاغذ علی‌السویه است. واژه یک نماد است و معنای آن با ایده‌ها، تصاویر و احساساتی بنا می‌شود که در ذهنِ شنونده برمی‌انگیزد.

نوع دیگری از زبان نیز وجود دارد که منحصرًا نوشتاری است و با نمادهای ریاضیاتی دانشِ جبر برپا شده است. این نمادها از برخی جهات با نمادهای زبانِ عادی تفاوت دارند؛ چون اگر به مقرراتِ جبری پایبند باشید، دست‌ورزیِ نمادهای جبری، استدلالِ شما را برای شما انجام می‌دهد. زبانِ عادی به این شکل نیست. شما هیچ‌گاه نمی‌توانید معنای زبان را فراموش کنید و به خودِ نحو اعتماد کنید تا به شما کمک کند. در هر حال، به نظر می‌رسد که زبان و جبر به عنوان نمونه، انواع بنیادین‌تری از نمادگرایی را نسبت به آنچه کلیسای جامع اروپای قرون وسطی ارائه می‌داد، نشان می‌دهند.

۲- نمادگرایی و ادراک

همچنان یک نمادگراییِ دیگر وجود دارد که بنیادین‌تر از همه‌ی انواع پیشین است. ما به جلو نگاه می‌کنیم و شکلی رنگین در برابر خود می‌بینیم و می‌گوییم این یک صندلی است. اما آنچه ما دیده‌ایم صرفاً شکلی رنگین است. شاید یک هنرمند بی‌مقدمه به سوی پندارِ صندلی نشتابد. او ممکن است در همان تاملِ رنگی زیبا و شکلی زیبا متوقف شود. اما آنانی از میان ما که هنرمند نیستند، به خصوص اگر خسته باشیم، بسیار مایل‌اند تا مستقیم از ادراکِ شکلِ رنگین بگذرند و با روشی از کاربرد، یا احساس، یا اندیشه به لذتِ صندلی برسند. ما به راحتی می‌توانیم معنای این عبارت را با اشاره به سلسله‌ای از استنتاجاتِ منطقیِ دشوار توضیح دهیم، که به موجب آن، با توجه به تجربیاتِ پیشینِ ما از شکل‌های مختلف و رنگ‌های مختلف، ما به نتیجه‌ی محتمل می‌رسیم که در حضورِ یک صندلی

قرار داریم. من نسبت به این سرشتِ مرتبه-بالایی از ذهنیت که برای رسیدن از شکلِ رنگین به صندلی نیاز است، مشکوک‌ام. یک دلیل برای این شکاکیت این است که دوستِ هنرمند من، که خود را در تاملِ رنگ، شکل و موقعیت نگاه داشت، شخصی بسیار آموزش‌دیده است و این امکانِ نادیده گرفتنِ صندلی را به هزینه‌ی زحمتی بسیار به‌دست آورده است. ما برای خودداریِ صرف از اقدام به یک سری پیچیده‌ای از استنتاجات، نیاز به آموزشی مفصل نداریم. چنین پرهیزی صرفاً زیادی راحت خواهد بود. دلیلِ دیگر برای شکاکیت این است که اگر ما علاوه بر آن هنرمند، در معاشرتِ یک توله سگ هم باشیم، سگ به سرعت براساس فرضیه‌ی صندلی عمل خواهد کرد و با استفاده از آن به این شکلِ صندلی، بر روی آن خواهد پرید. در اینجا نیز اگر سگ از چنین عملی خودداری کرده بود، بدین دلیل می‌بود که سگی تعلیم‌دیده است. بنابراین به نظر می‌رسد که این انتقال از شکلی رنگین به پندارِ یک شیء، که این شیء می‌تواند جهت همه نوع اهدافی استفاده شود که هیچ ربطی به رنگ ندارند، انتقالی بسیار طبیعی است؛ و ما - انسان‌ها و توله سگ‌ها - نیاز به آموزشی دقیق داریم اگر که بخواهیم از عمل براساسِ آن خودداری کنیم.

ترجمه: نیما حیاتی مهر

بنابراین به نظر می‌رسد که شکل‌های رنگین، نمادهایی برای عناصری دیگر در تجربه‌ی ما هستند، و زمانی که ما شکلی رنگین می‌بینیم، اعمال‌مان را نسبت به آن عناصرِ دیگر تنظیم می‌کنیم. این نمادگرایی که از حواسِ ما به بدن‌های ما نمادین شده، معمولاً می‌تواند دچار اشتباه هم بشود. تنظیماتِ زیرکانه‌ای از نورها و آینه‌ها می‌توانند کاملاً ما را فریب دهند؛ و حتی زمانی که فریب نمی‌خوریم، خود را فقط با تلاش نجات می‌دهیم. نمادگرایی از ارائه‌ی حسی تا بدن‌های فیزیکی، در میان همه‌ی شکل‌های نمادین، طبیعی‌ترین و گسترده‌ترین است. این صرفاً یک سوگرایی^۱ یا چرخشی خودکار نیست، چون هم انسان‌ها و هم توله سگ‌ها غالباً وقتی صندلی‌ها را می‌بینند به آن‌ها بی‌توجهی می‌کنند. همچنین وقتی یک لاله به سوی نور می‌چرخد، احتمالاً ارائه‌ی حسیِ کمینه‌ای دارا است. می‌خواهم این فرضیه را به بحث بکشم که ارائه‌ی حسی عمدتاً خصوصیتی برای ارگانسیم‌های پیشرفته‌تر است؛ درحالی‌که همه‌ی ارگانسیم‌ها تجربه‌ی تاثیرِ علی دارند که به موجب آن کارکردشان مشروط به محیط‌شان می‌شود.

^۱ سوگرایی یا «گرایش» یک پدیده در زیست‌شناسی است که اشاره به رشد یا حرکت چرخشیِ یک ارگانسیم زیستی در اثر محرک‌های محیطی دارد. این ارگانسیم معمولاً گیاهی است. - م.